**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه482 – 30/ 08/ 1400 استصحاب تدریجیات /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته بحث استصحاب کلی را به پایان رساندیم و در این جلسه به بحث استصحاب در تدریجیات وارد می شویم.

# تنبیه چهارم: استصحاب در تدریجیات

مرحوم شیخ انصاری در رسائل در تنبیهات استصحاب بحث استصحاب در تدریجیات را آغاز نموده است و در ادامه، این بحث توسط مرحوم آقای آخوند و دیگر بزرگان ادامه پیدا کرده است.

ما در این جلسه به طرح کلی بحث پرداخته و عبارت کفایه را محور طرح این بحث قرار می دهیم و در جلسات آینده به تحقیق آن خواهیم پرداخت.

## اقسام امور غیر قاره در کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند

مرحوم شیخ انصاری در این بحث سه صورت را مد نظر قرار داده است:

1. جریان استصحاب در نفس زمان.
2. جریان استصحاب در زمانیات یعنی آن چه به حسب ذات در زمان واقع می شود مانند تکلم و مشی.
3. جریان استصحاب در امر مستقر مقید به زمان یعنی آن چه به حسب ذات مستقر می باشد ولی مقید به زمان شده است؛ مرحوم شیخ تعبیر فرموده به مقید به زمان ولی ممکن است بگوئیم مقید به زمان یا زمانی و به عبارتی مقید به امر غیر قارّ.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آخوند زمان و زمانی را یک قسم کرده و قسم دوم را فعل مقید به زمان برشمرده است که تعبیری مبهم است چون فعل مقید به زمان اعم است از اموری که به حسب ذات در زمان واقع می شوند و اموری که به حسب ذات در زمان واقع نمی شوند.[[2]](#footnote-2)

### کلام مرحوم آخوند: جریان استصحاب در زمان

ما بحث را بر اساس عبارت مرحوم آخوند دنبال می­کنیم:

الرابع [جريان الاستصحاب في الأمور التدريجية]

أنه لا فرق في المتيقن بين أن يكون من الأمور القارة أو التدريجية الغير القارة فإن الأمور الغير القارة و إن كان وجودها ينصرم و لا يتحقق‏ منه جزء إلا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم إلا أنه ما لم يتخلل في البين العدم بل و إن تخلل بما لا يخل بالاتصال عرفا و إن انفصل حقيقة كانت باقية مطلقا أو عرفا و يكون رفع اليد عنها مع الشك في استمرارها و انقطاعها نقضا.

مرحوم آقای آخوند می فرماید زمان هرچند دائماً یک جزئش معدوم و جزء دیگرش موجود می شود ولی تا وقتی در بین این اجزاء، عدم متخلل نشود، یک امر واحد تلقی می شود.

ممکن است گفته شود الاتصال یساوق الوحده ولی این که وحدت زمان در فرض مذکور، یک وحدت حقیقی است یا وحدت عرفی، وابسته به تحلیل حقیقت زمان و مباحث فلسفی مربوط به آن است که در جای خود باید بحث شود ولی ما به این مباحث نمی پردازیم چون به هر حال ما یک نوع وحدت عرفیه در اینجا تصویر می کنیم و این وحدت عرفیه مصحح جریان استصحاب است.

خلاصه این که مرحوم آقای آخوند می فرماید استصحاب در این موارد جاری است.

### وجود دو مرحله در بحث تدریجیات

توجه به این نکته لازم است که بحث تدریجیات در دو مرحله باید دنبال شود:

1. استصحاب تدریجیات به لحاظ مفاد کان ناقصه(ناظر به اتصاف و عدم اتصاف شیء موجود).
2. استصحاب تدریجیات به لحاظ مفاد کان تامه.(ناظر به اصل وجود و عدم شیء)

از عبارات و استدلالات مرحوم شیخ استفاده می شود گویا ایشان بیشتر ناظر به جریان استصحاب به مفاد کان ناقصه بوده و به همین جهت اشکال می کند استصحاب بقای نهار نمی تواند اتصاف هذا الجزء به نهاریت را ثابت کند؛ همان­طور که از استدلال ایشان بر می آید گویا ایشان مفاد کان ناقصه را مد نظر قرار داده است.

و لکن گویا مرحوم آخوند بیشتر مفاد کان تامه را مد نظر قرار داده است و از استصحاب بقای وجود نهار و لیل بحث نموده است.

به نظر می رسد همان­طور که مرحوم آقای صدر و دیگران، این دو محور را از هم تفکیک کرده اند باید این دو مرحله را از هم جدا نمود؛ مثلا اگر مفاد کان ناقصه را مد نظر قرار دهیم یا استصحاب وجود می کنیم یا عدم، استصحاب وجودش که اشکال روشنی داشته و به تعبیر مرحوم شیخ وقتی می گوئیم سابقاً روز بود و هذا الجزء من الزمان نیز متصف است به روز بودن ولی این جزء سابقاً وجود نداشته تا چه رسد به این که متصف به نهاریت باشد یا نباشد؛ و اگر استصحاب را در ناحیه­ی عدم جاری کنیم اشکالش این است که بازگشت به استصحاب عدم ازلی داشته و مبتنی بر پذیرش استصحاب عدم ازلی است و چون مبنای صحیح این است که استصحاب عدم ازلی جاری نیست، این استصحاب عدم نیز مبتلا به اشکال خواهد شد.

#### اقسام حرکت در کلام مرحوم آقای آخوند

مرحوم آقای آخوند در ادامه می فرماید:

و لا يعتبر في الاستصحاب بحسب تعريفه و أخبار الباب و غيرها من أدلته غير صدق النقض و البقاء كذلك قطعا هذا مع أن الانصرام و التدرج في الوجود في الحركة في الأين و غيره إنما هو في الحركة القطعية و هي كون الشي‏ء في كل آن في حد أو مكان لا التوسطية و هي كونه بين المبدإ و المنتهى فإنه بهذا المعنى يكون قارا مستمرا.

مرحوم آقای آخوند می فرماید حرکت أینیه یا همان حرکت در مکان، به دو شکل قابل تصویر است:

1. حرکت قطعیه: در حرکت قطعیه، یک مبدأ و منتها در نظر گرفته می شود و فاصله­ی بین مبدأ و منتها به قطعات متعددی تقسیم می شود که منصرم الوجود است و با رفتن هر قطعه، قطعه­ی بعد محقق می شود و رابطه­ی این قطعات تضاد ذاتی است یعنی لا یجتمعان فی موضع واحد؛ بنابراین حرکت قطعیه یعنی حرکتی که متشکل از مجموعه ای از قطعات زمان است که در کنار هم قرار گرفته است و حرکت یک شیء بین مبدأ و منتها در آن قطعات دیده می شود.
2. حرکت توسطیه: در حرکت توسطیه، صرف بودن شیء بین مبدأ و منتها مد نظر است و این نیز یک امر حقیقی می باشد بنابراین هر چند در زمان اول در ابتدای مسیر و در زمان آخر در انتهای مسیر است ولی در اصل این که ما بین مبدأ و منتها است تأثیری نداشته و کل مسیر یک امر واحد تلقی می شود بی آن که فاصله­ی بین مبدأ و منتها به صورت قطعات و اجزائی مستقل مورد لحاظ قرار گیرد.

همین دو تصویر در حرکت غیر مکانی هم وجود دارد مثلا گیاهی را در نظر بگیرید که ابتدا به صورت شکوفه است سپس نیمه باز می شود سپس کامل باز می شود و سپس پژمرده می شود؛ یک وقت تمام این مراحل به صورت قطعات مستقلی بین مبدأ و منتها ملاحظه می شود و یک وقت به صورت یک امر وحدانی لحاظ می شود.

مرحوم آقای آخوند حرکت توسطیه را به صورت یک واحد شخصی مستمر تصویر می کند ولی مرحوم آقای صدر به این تصویر اشکال نموده و آن را به صورت کلی تصویر می کند نه واحد شخصی.

به عنوان مثال اگر تکلم ما یک ساعت طول بکشد بر اساس حرکت توسطیه طبق تصویر مرحوم آقای آخوند این یک ساعت یک واحد شخصی مستمر تلقی می شود ولی طبق تصویر مرحوم آقای صدر یک کلی است لذا این مطلب باید مورد بحث قرار گیرد.

فانقدح بذلك أنه لا مجال للإشكال في استصحاب مثل الليل أو النهار و ترتيب ما لهما من الآثار و كذا كلما إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين

‏مثال اول ایشان مصداق زمان است و مثال دوم مصداق زمانی ­\_یعنی امری که ذاتش سیال است مانند تکلم و مشی\_ می باشد.

ایشان می فرماید نمی دانیم شیء مورد نظر هنوز ما بین مبدأ و منتهاست یا به منتها رسیده بنابراین می توانیم بقایش بین مبدأ و منتها را استصحاب کنیم.

### حکم شک ناشی از کمیت و مقدار

و أما إذا كان من جهة الشك في كميته و مقداره كما في نبع الماء و جريانه و خروج الدم و سيلانه فيما كان سبب الشك في الجريان و السيلان الشك في أنه بقي في المنبع و الرحم فعلا شي‏ء من الماء و الدم غير ما سال و جرى منهما فربما يشكل في استصحابهما حينئذ فإن الشك ليس في بقاء جريان شخص ما كان جاريا بل في حدوث جريان جزء آخر شك في جريانه من جهة الشك في حدوثه.

مرحوم آخوند تعبیر می کنند به «یشکل فی ...» این عبارت به لحاظ ادبی غلط است چون «یشکل» لازم است بنابراین یا باید «یشکل» بدون «فی» بیان شود یا باید «یستشکل فی ...» بیان شود.

چشمه آبی را در نظر بگیرید که از آن آب می جوشد و جاری می شود یا زنی را در نظر بگیرید که خون حیض دیده است وقتی از این چشمه آب بر می داریم تا این که شک می کنیم آب تمام شده یا نه آیا می توانیم بقای نبع(جوشیدن) آن را استصحاب کنیم و همچنین در مورد مثال زن بعد از خروج مقداری از خون و شک در بقای سیلان خون، آیا می توانیم بقای این سیلان را استصحاب کنیم چون هر جزئی از آب و خون غیر از اجزاء سابق است و ممکن است به همین جهت استصحاب بقای نبع و سیلان جاری نشود.

اشکال استصحاب در سیلان الدم و نبع الماء این است که آن نبع و سیلانی که یقینی بوده مقطوع الزوال است و شک ما در بقا در واقع به دلیل شک در حدوث فرد جدید از نبع و سیلان است.

و لكنه يتخيل بأنه لا يختل به ما هو الملاك في الاستصحاب بحسب تعريفه و دليله حسب ما عرفت.

ایشان در پاسخ به این اشکال می فرماید: ملاک جریان استصحاب، تخیلی است که در ذهن عرف وجود دارد چون هر چند این سیلان و نبع به لحاظ دقی متصرم بوده و جزء جدید غیر از جزء سابق است ولی عرف این را امری واحد تلقی می کند و برای تطبیق مفاد ادله­ی استصحاب بیش از وحدت عرفی لازم نیست.

 رگ رگ است این آب شیرین آب شور در خلائق می رود تا نفخ صور

### تصویر اقسام استصحاب در تدریجیات

ثم إنه لا يخفى أن استصحاب بقاء الأمر التدريجي إما يكون من قبيل استصحاب الشخص أو من قبيل استصحاب الكلي بأقسامه‏

مرحوم آقای آخوند می فرماید: استصحاب در امور قاره می تواند از قبیل استصحاب شخصی یا کلی قسم اول یا ثانی یا ثالث باشد، همین تقسیم بندی در استصحاب تدریجیات نیز تصویر می شود.

فإذا شك في أن السورة المعلومة التي شرع فيها تمت أو بقي شي‏ء منها صح فيه استصحاب الشخص و الكلي‏

صورت اول این است که شک کردیم در این که سوره ای که می دانیم شروع شده به پایان رسیده یا نه؛ در اینجا می توان استصحاب شخصی یعنی بقای شخص همان سوره و استصحاب کلی را در آن جاری کرد.

یک وقت استصحاب سوره را در نظر می گیریم و یک وقت استصحاب قرائۀ السوره را در نظر می گیریم چون یکی از واجبات نماز قرائت السوره است که یک امر کلی بوده و دارای مصادیق متعدد است و مصداق متیقن ما نیز یکی از این مصادیق است.

در اینجا می توان بقای شخص همین قرائت سوره را استصحاب کرد و می توان کلی قرائت سوره را استصحاب کرد و این کلی قسم اول است چون شک در بقای کلی سوره ناشی از شک در فردی است که متعین و معلوم است.

و إذا شك فيه من جهة ترددها بين القصيرة و الطويلة كان‏ من القسم الثاني.

صورت دوم این است که شک در بقای سوره ناشی از تردد آن بین قصیر و طویل است؛ برای روشن تر شدن مثال می توان شک را در قرائت امام جماعت تصویر کرد یعنی نمی دانیم امام جماعت سوره توحید را شروع کرده که الآن تمام شده یا سوره قدر را شروع کرده که تمام نشده است؛ در این صورت استصحاب کلی قسم ثانی جاری می شود.

و إذا شك في أنه شرع في أخرى مع القطع بأنه قد تمت الأولى كان من القسم الثالث كما لا يخفى

صورت سوم این است که می دانیم سوره ای که شروع شده، به پایان رسیده ولی احتمال می دهیم فرد جدیدی از سوره شروع شده باشد \_در جایی که مانند نماز مستحب می توان دو سوره قرائت کرد یا شاید در نماز واجب گاهی دو سوره در حکم سوره­ی واحد تلقی می شود\_ در اینجا استصحاب کلی قسم ثالث مطرح می شود.

هذا في الزمان و نحوه من سائر التدريجيات.

### استصحاب در فعل مقید به زمان

و أما الفعل المقيد بالزمان فتارة يكون الشك في حكمه من جهة الشك في بقاء قيده و طورا مع القطع بانقطاعه و انتفائه من جهة أخرى كما إذا احتمل أن يكون التعبد به إنما هو بلحاظ تمام المطلوب لا أصله‏

مرحوم آقای آخوند می فرماید: شک در فعل مقید به زمان به دو نحو قابل تصویر است:

1. صورت اول این است که شک در بقای فعل مقید به زمان، به جهت شک در بقای قید آن است یعنی نمی دانیم آن زمانی که به عنوان قید برای فعل مورد نظر اخذ شده، هنوز باقی است یا نه و به تبع آن در بقای فعل مقید به آن نیز شک کرده ایم.
2. صورت دوم این است که شک در بقای فعل مقید به زمان، به جهت شک در قید آن نیست بلکه جهتی دیگر موجب شک در بقای آن شده است؛ مثالی که در کلام ایشان ذکر شده این است که شک در بقای فعل مقید به زمان، از جهت شک در این باشد که تقییدش به زمان به لحاظ تمام المطلوب است یا به لحاظ اصل مطلوبیت.

به عنوان مثال می دانیم، نماز مقید به وقت، مأمور به است؛ اگر تقیید صلاه به داخل وقت بودن دخیل در اصل مطلوبیتش باشد بعد از خروج وقت، اصل مطلوبیت منتفی می شود ولی اگر تقیید صلاه به داخل وقت بودن دخیل در کامل شدن مطلوبیت باشد با خروج وقت، اصل مطلوبیت نماز باقی می ماند و تنها درجه­ی مطلوبیش از مطلوبیت تام به مطلوبیت ناقص تنزل می کند و در نتیجه ملاک اصل مطلوبیت در آن محقق بوده و قضایش واجب است و این وجوب همان وجوب داخل وقت است البته در مرتبه ای تنزل یافته.

ایشان در مقام بیان حکم این دو قسم می فرماید:

فإن كان من جهة الشك في بقاء القيد فلا بأس باستصحاب قيده من الزمان كالنهار الذي قيد به الصوم مثلا فيترتب عليه وجوب الإمساك و عدم جواز الإفطار ما لم يقطع بزواله كما لا بأس باستصحاب نفس المقيد فيقال إن الإمساك كان قبل هذا الآن في النهار و الآن كما كان فيجب فتأمل.

ایشان استصحاب در قسم اول \_یعنی جایی که شک در فعل مقید به زمان، ناشی از شک در بقای قید باشد\_ استصحاب را به دو شکل جاری می داند:

1. به این صورت که وقتی امساک مقید به نهار، واجب است، ما با شک در بقای نهار (یعنی بقای قید) می گوئیم سابقا نهار محقق بود و الآن کما کان و با اثبات قید امساک (یعنی نهار بودن)، موضوع ثابت شده و در نتیجه حکم آن (یعنی وجوب امساک) ، نیز ثابت می شود.
2. به این صورت که نفس فعل مقید به زمان را استصحاب کنیم یعنی بگوئیم هذا الامساک در زمان سابق، امساک فی النهار بود و الآن کما کان.

ایشان صورت دوم را با «فتأمل» بیان می کند؛ در بیان وجه تأمل می توان به دو نکته اشاره کرد یکی این که امساک زمان سابق به لحاظ شخصی، غیر از امساک الآن است و در نتیجه استصحاب مذکور از سنخ استصحاب کلی قسم ثالث است و نکته­ی دیگر این است که استصحاب مورد نظر، از قبیل استصحاب تعلیقی در موضوع است چون معنای این استصحاب این است که همین امساک فعلی (نه امساک سابق) اگر سابقا از من سر می زد امساک فی النهار بود و الآن کما کان و استصحاب تعلیقی در موضوعات جاری نیست؛ البته باید دید نکته ای که مانع جریان استصحاب تعلیقی در موضوع است در اینجا نیز وجود دارد یا نه چون مرحوم آقای حاج شیخ در درر الفوائد اشکال تعلیق در موضوع را مطرح نموده و در صدد پاسخ به آن برآمده است لذا این مطلب موضع تأمل است.[[3]](#footnote-3)

و إن كان من الجهة الأخرى فلا مجال إلا لاستصحاب الحكم في خصوص ما لم يؤخذ الزمان فيه إلا ظرفا لثبوته لا قيدا مقوما لموضوعه و إلا فلا مجال إلا لاستصحاب عدمه فيما بعد ذاك الزمان فإنه غير ما علم ثبوته له فيكون الشك في ثبوته له أيضا شكا في أصل ثبوته بعد القطع بعدمه لا في بقائه.

ایشان در قسم دوم (یعنی جایی که شک ناشی از جهتی دیگر غیر از بقای قید است) می فرمایند این جا تنها استصحاب حکم جاری می شود چون فرض این است که در خود زمان یا فعل مقید به زمان شکی نداریم بنابراین تنها در حکم آن فعل استصحاب جاری می شود به این صورت که قبل از پایان وقت، نماز واجب بود حالا که وقت به پایان رسیده نمی دانم قضایش واجب است یا نه و با شک در بقای این وجوب استصحاب جاری می شود؛ ایشان در این قسم، تفصیل قائل می شوند بین جایی که زمان، ظرف موضوع، محسوب شود و جایی که زمان، قید مقوم برای موضوع محسوب شود چون اگر زمان قید مقوم موضوع محسوب شود نماز قبل از وقت، با نماز بعد از وقت، اتحاد نداشته و شک در وجوب قضا، شک در وجوب یک فرد جدید از نماز است و این دوگانگی مانع جریان استصحاب می شود بخلاف جایی که زمان ظرف موضوع باشد زیرا در این صورت موضوع به وحدت خود باقی بوده و می توان حکم آن را استصحاب کرد.

1. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 644 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 408 [↑](#footnote-ref-2)
3. حاشیه­ی دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 540 [↑](#footnote-ref-3)